

سلسله کلانتران بهبهان

سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور)^۱
استادیار گروه زبان و ادب فارسی دانشگاه تهران

(از ص ۳۵ تا ۵۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۲/۱۹

چکیده

سلسله کلانتران بهبهان و کهگیلویه، معروف به «میرزایان طباطبائی»، از حکومت‌های محلی فارسند که حدود هفتصد سال بر آن نواحی حکم رانده‌اند و در وقایع مهم تاریخی این سامان نقش‌آفرین بوده‌اند؛ البته اطلاعات مبسوط ما درباره این خاندان فقط از روزگار پایان صفویه تا پایان قاجاریه را در بر می‌گیرد؛ و پیرامون همین محدوده تاریخی نیز تحقیق بایسته‌ای صورت نگرفته است و علاوه بر اینکه ترتیب تاریخی حکام این سلسله بر محققان پوشیده مانده، مکرراً برخی وقایع تاریخی مربوط به یک حاکم از این خاندان را به دیگری نسبت داده‌اند و مورخ نامداری مانند میرزا حسن فسائی نیز از این خطا برکنار نمانده است. نویسنده در مقاله حاضر کوشیده ضمن گزارش مختصری از حکام این خاندان و وقایع مهم روزگارشان، ترتیب تاریخی آنها را روشن کند و حلقات این زنجیره تاریخی را به‌درستی کنار هم نهد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ بهبهان و کهگیلویه، کلانتران بهبهان و کهگیلویه، سادات طباطبائی، میرزایان.

مقدمه

تیره‌ای از سادات حسنی طباطبائی مشهور به «آل‌المُحلّ» از اعقاب امام یحیی «الهادی الی‌الحق» (م ۲۹۸)، که بنیان‌گذار سلسله زیدیّه یمن بوده و قبرش در صعده مشهور است، در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم به ازجان کوچیده، در آنجا ساکن شدند. این سلسله در کتب متقدم و متأخر انساب، همچون *الفخری فی النسب* تألیف اسماعیل علوی مروزی (م بعد ۶۱۴)، *التذکره فی الانساب المطهره* تألیف ابن عنبه عبیدلی (ق ۷)، *تحفة الازهار* ضامن بن شدقم (زنده ۱۰۹۱) و به جز آن مبسوطاً معرفی شده‌اند. سادات طباطبائی بهبهان و شولستان (فهلیمان) و پاره‌ای از سادات طباطبائی کازرون، از بازماندگان همین «آل‌المُحلّ» اند که متجاوز از ده قرن است در صفحات فارس و خوزستان اقامت دارند (تفصیل این مطالب را نگارنده در *کارنامه بهبهان* ذیل عنوان «مطهر حسنی ارجانی» آورده است).

جدّاعلای سادات طباطبائی بهبهان، سید عمادالدین مطهر حسنی ملقب به «سید فقیه»، از فقهای امامی مذهب سده هفتم هجری است و نسبش بنا به ضبط شجره‌ای که در دست احفاد او هست و عیناً در *التذکره عبیدلی* (ص ۶۷) و *تحفة الازهار* ضامن بن شدقم (۱۳۷۸/۲: ۲۹۳-۲۹۴) آمده است، با ۱۷ واسطه به امام همام حسن بن علی بن ابی طالب - علیهم السلام - می‌رسد: «عماد الدین مطهر بن شمس‌الدین محمد بن مجدالدین اسماعیل بن کمال‌الدین محمود بن شمس‌الدین علی بن نجم‌الدین محمود بن مسلم بن شمس‌الدین محمد بن قاسم بن اسماعیل القاضی المجلی ابن احمد «الناصر لدین الله» بن یحیی «الهادی الی‌الحق» ابن الحسین الرستی ابن قاسم الأمین الرستی ابن ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل الدیاج الاکبر ابن ابی اسحاق، ابراهیم الغمر ابن الحسن المثنی ابن الامام الحسن المجتبی ابن امیرالمومنین علی ابن ابی طالب - علیهما السلام» بنا به نقل قدمای بهبهان، وی از معاشران و نزدیکان خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲) و از سوی او مأمور به تبلیغ تشیع در نواحی ازجان یا بهبهان و کهگیلویه بوده است. شایان ذکر اینکه همین نکته موجب اشتباه مردمان شده و گمان کرده‌اند که سید مطهر خود اهل این ناحیه نبوده و خواجه او را به دنبال مأموریت بدین نواحی گسیل داشته، حال آنکه یقیناً چنین نیست و او خود از سادات حسنی ازجان بوده و نیاکانش از چند نسل پیش از وی در آنجا سکنی داشته‌اند. مزار وی در بهبهان به نام «سید فقیه» نامبردار و زیارتگاه مردمان این سامان است. در این باره سید احمد دیوان بیگی شیرازی در *حدیقه الشعراء*

(۱۳۷۸/۲: ۱۴۳۸-۱۴۴۱) گوید: «یک سلسله از سادات عالی درجات طباطبائی در سوالف زمان، نقل مکان به حدود ارجان بهبهان کرده‌اند... و اول نامدارشان سید عمادالدین مطهر فقیه است که مزارش اکنون ظاهر است.» میرزا فتاح گرمودی نیز که در حدود سال ۱۲۶۰ هـ ق. بیگلربیگی بهبهان و کهگیلویه بوده است، در (گرمردوی، ۱۳۷۰: ۱۶۷) به نقل از همین سادات گوید: این طایفه گویند قرب هزار سال است در ناحیه بهبهان سکونت دارند. از قدمای این سادات، منقول است که نامه‌ای به خط خواجه نصیرالدین طوسی خطاب به سید عمادالدین مطهر در دست خاندان حاج آقا حسین «رئیس التجار» طباطبائی از احفاد ایشان موجود بوده که امروزه از آن بی‌خبریم و چنانکه مرحوم دوانی در شرح احوال آیه الله بهبهانی (دوانی، ۱۳۸۵: ۳۹) به نقل از کشف الظنون بغدادی (بغدادی، ۱۳۸۷/۱: ۳۵۲) احتمال داده، آن کسی که خواجه نصیرالدین با نام سید ابوالحسن مطهر بن ابی القاسم کتاب التجرید فی الهمدسته را به او هدیه کرده است، همین سید عمادالدین مطهر ارجانی جای سخن باشد، و چنانکه متواتر است، رواج مذهب امامیه در این نواحی نتیجه تلاش‌های سید عمادالدین و فرزندان وی بوده است. وی را پس از مرگ در جنوب محلّی که امروزه «سادات طباطبائی» می‌نامند، به خاک سپردند و سپس همین جا آرامگاه خانوادگی فرزندان وی گشت و بعدها بازماندگانش بقعه‌ای بر آن بنا کردند که تاکنون چند بار تجدید بنا شده است و اکنون زیارتگاه مردمان بهبهان و همچنان که ذکر شد به نام بقعه «سید فقیه» نامبردار است.

فرزندان سید عمادالدین بنا به نقل التذکره فی الانساب المطهره (عیلدی، ۱۳۷۹:

۶۷) عبارتند از: جلال‌الدین، احمد، اسماعیل، محمود و اسحاق. بازماندگان سید عمادالدین مطهر که از فرزندان مزبور حاصل گشته‌اند، به چهار تیره بخش شده‌اند:

۱- سادات ۲- میرزایان ۳- سادات مرتضوی ۴- سادات میر حسن خان.

باری مناصب دیوانی بهبهان و کهگیلویه همچون «شیخ الاسلام»، «محتسب»، «قاضی» و «کلاتر» از قدیم به سادات طباطبائی بهبهان اختصاص داشته است. خاندان‌های شیخ الاسلام طباطبائی و قاضی طباطبائی بعدها منقرض گشتند و منصب شیخ‌الاسلامی بهبهان به نوه دختری آخرین شیخ‌الاسلام طباطبائی رسید که خود جدّ پدری خاندان شیخ‌الاسلامی کنونی بهبهان و مرحوم سلطانعلی خان سلطانی، نماینده نامدار و فاضل بهبهان در مجلس شورای ملی بود، و بازماندگان تیره «محتسب» در

روزگار قاجار منصب «رئیس‌التجاری» بهبهان را به عهده داشتند. اما منصب کلانتری؛ کلانتری و حکومت نواحی کهگیلویه با مرکزیت بهبهان از روزگار ایلخانان مغول تا انقراض قاجاریه نزدیک هفتصد سال به دست تیره‌ای از سادات طباطبائی بهبهان بوده که به نام «میرزایان» شناخته شده‌اند؛ چنانکه نویسنده رساله *موزونان ولایت کهگیلویه* گوید: «همیشه کلانتری قصبه مزبور به موجب احکام مطاعه از ملوک تیموریه، ثم بایندریه، ثم صفویه به ایشان مفوض و مرجوع بوده؛ حال، مستمر است (تذکره نصرآبادی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه خطی، شماره ۳۳۴۲)». سید احمد دیوان بیگی نیز در (دیوان بیگی، ۱۳۶۶: ۱۴۳۸-۱۴۴۱) گوید: «ریاست آن‌ها فقط ریاست علمی بوده، مگر در اواخر که دو شعبه شده‌اند: یک طبقه به همان مراتب علم و فضل اکتفا کرده تا حال هم برقرارند، و غالباً در آن‌ها فضلی مشهور و مجتهدین معروف بوده و هست و یک شعبه دیگر در امر سیاست ملکی و حکومت مدخلیت بهم رسانیده، ولی از چه زمانی، معلوم نیست، الا نامدارشان در اواخر صفویه، میرزا حبیب‌الله نام بوده که او را کلانتر بهبهان و کهگیلویه می‌گفته‌اند.» (فسائی، ۲/ ۱۳۶۷: ۱۴۷۴-۱۴۷۵) اما در این باره دچار خطای فاحش شده و شروع حکومت میرزایان را اواخر صفویه دانسته و می‌گوید: «کلانتری و حکومت نواحی زیر کوه و پشت کوه این بلوک، از سال ۱۰۹۰ و اند تا سال ۱۲۸۰ و اند در سلسله سادات طباطبایی بود ... و اول کسی که از این سلسله در دایره امورات دیوانی درآمد، سلاله سادات میرزا حبیب‌الله طباطبائی است.» این گفته فسائی از مورخ متبّعی مثل او به غایت بعید است و همان گونه که گذشت، کلانتری ناحیه بهبهان و کهگیلویه در تمام عهد تیموری، بایندری و صفویه تا پایان روزگار قاجار - به استثنای زندیه - در دست این خاندان بوده است. البته طبق اسناد و مدارک، اطلاع ما فقط از روزگار شاه سلیمان دوم صفوی تا پایان قاجاریه است و هر چند حکومت این سلسله از عهد تیموری به بعد مسلم است، ولی نام و نشان بزرگان این سلسله پیش از عهد شاه طهماسب دوم بر ما پوشیده مانده، جز اینکه به نقل از پدران ما «آقا مادحا» یا «آقا مادا» از کلانتران کهن بهبهان و از نیاکان این سلسله بوده است (بخشی از اسناد این خاندان را نگارنده در مجله اسناد بهارستان معرفی کرده است: طباطبائی بهبهانی، ۱۳۹۱). اینک سلسله کلانتران بهبهان و کهگیلویه از روزگار شاه سلیمان صفوی تا احمد شاه قاجار به ترتیب تاریخی و به اندازه حوصله این مقاله معرفی خواهند شد:

۱. میر شاه منصور طباطبائی بهبهانی (ق ۱۱)	۲. میرزا حبیب‌الله طباطبائی بهبهانی (...-۱۱۵۱)
۳. میرزا قوام‌الدین طباطبائی بهبهانی (اؤل) (...-زنده ۱۱۳۷)	۴. میرزا علیرضا خان بهبهانی (... - بعد ۱۱۷۰)
۵. میرزا سلطان محمد خان بهبهانی (اؤل) (... - بعد ۱۲۱۷)	۶. میرزا منصور خان بهبهانی (... - ۱۲۵۵)
۷. میرزا قوام‌الدین طباطبائی بهبهانی (دوم) (... - ۱۲۷۰)	۸. میرزا سلطان محمد خان طباطبائی (دوم) (... - ۱۲۸۷)
۹. میرزا محمد رضا خان «قوامی» بهبهانی (- زنده ۱۳۰۶)	۱۰. میرزا علیرضا خان «بهادر دیوان» بهبهانی (- حدود ۱۳۴۴)
۱۱. میرزا سلطان محمدخان «سردار امجد» بهبهانی (۱۳۷۰)	

میر شاه منصور طباطبائی بهبهانی (ق ۱۱): از نبیرگان سید عمادالدین مطهر حسنی (ق ۷) و از سیاستمداران روزگار صفوی است. وی حسب اسناد و مدارک، قدیم‌ترین کسی از کلانتران طباطبائی است که به نام وی دست یافته‌ایم و گرنه، همان‌گونه که گذشت، اینان از روزگار تیموریان کلانتری این سامان را بر عهده داشته‌اند. او پدر حبیب‌الله طباطبائی، کلانتر بهبهان و کهگیلویه است و در روزگار شاه سلیمان صفوی متصدی کلانتری بهبهان و کهگیلویه بوده است. چنانکه نبیره وی، استاد میرزا احمدخان منصوری، می‌فرمودند، هسته اصلی موقوفه منصوریه که میرزا منصور خان طباطبائی (م ۱۲۵۵) در عهد فتح‌علیشاه قاجار وقف نمودند، موقوفه ایشان است و در واقع میرزا منصور خان سوم آن را گسترش داده است؛ و هم ایشان می‌فرمود که میر شاه منصور علاوه بر اینکه از حکام و دولتیان بوده، در مدارج عالی فقه و اصول دستی بلند داشته، و این مطلب به خوبی از وقف‌نامه‌ای که خود برای موقوفه‌اش نگاشته شده است برمی‌آید. در رساله *موزونان ولایت کهگیلویه* به مناسب ذکر پسرش، میرزا حبیب‌الله، از وی نیز نام برده است. جز این مقدار اطلاعی حاصل نگشت (*موزونان ولایت کهگیلویه*، هامش تذکره نصرآبادی، نسخه دانشگاه تهران، شماره ۳۳۴۲).

میرزا حبیب‌الله طباطبائی بهبهانی (م ۱۱۵۱): بن میرشاه منصور حسنی الحسینی طباطبائی بهبهانی؛ ادیب، فاضل، شاعر و سیاستمدار. وی از سیاستمداران روزگار خویش بوده و در زمان شاه سلیمان صفوی و شاه سلطان حسین صفوی، کلانتری بهبهان و مضافات آن را به عهده داشته. سید احمد دیوان‌بیگی گوید (*دیوان بیگی*، ۱۳۶۶: ۱۴۳۸-۱۴۴۱): «و یک شعبه از سادات طباطبائی بهبهان‌ها در امر سیاست ملکی و حکومت مدخلیت بهم رسانیده‌اند، ولی از چه زمان معلوم نیست؛ الا نامدارشان در اواخر صفویه میرزا حبیب‌الله نام بوده که او را کلانتر بهبهان و کهگیلویه می‌گفته‌اند.» همان‌گونه که گذشت، فسائی اشتباهاً در *فارسنامه* او را اولین حاکم بهبهان از این سلسله دانسته و گوید (فسائی، ۲/ ۱۳۶۷: ۱۴۷۴-۱۴۷۵): «کلانتری و حکومت نواحی زیرکوه و پشت‌کوه این بلوک از سال ۱۰۹۰ و اند تا سال ۱۲۸۰ و اند در سلسله سادات طباطبائی بود ... و اول کسی که از این سلسله در دایره امورات دیوانی در آمد، سلاله سادات میرزا حبیب‌الله طباطبائی است. در حدود سال ۱۰۹۰ و اند که حسینعلی خان زنگنه، والی و حکمران نواحی کهگیلویه بود، کلانتری بهبهان و ضابطی حومه آن را به میرزا حبیب‌الله وا گذاشت.» گفته فسایی مبنی بر اینکه میرزا حبیب‌الله اول شخص از سادات طباطبائی بهبهان است که در امور دیوانی داخل شد، از مورخ متببعی مثل او به غایت بعید است و همان‌گونه که گذشت، کلانتری ولایت بهبهان در تمام عهد

تیموری، بایندری و صفوی به دست این خاندان بوده است. میرزا حبیب‌الله مقارن حمله محمود افغان (۱۱۳۷م) به بهبهان - که در سال ۱۱۳۶ رخ داده - کلانتر بهبهان بوده و علی‌الظاهر روزگار پیری خویش را می‌گذرانده، ولی رتق و فتق امور به دست پسرش میرزا قوام‌الدین اول بوده است.

شیخ عبدالنبی منشی بهبهانی (م بعد ۱۱۴۲) نیز در *بدایع‌الخبار* - که مستندترین اثر درباره یورش افغان به بهبهان است - تصریح دارد که در وقت هجوم افغان‌ها، میرزا حبیب‌الله کلانتر شهر بوده است (منشی بهبهانی، ۱۳۸۸: ۳۳). ولی فسائی در گزارش حمله افغان‌ها به بهبهان در سال ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷، فقط از میرزا قوام‌الدین و مردانگی و ایستادگی وی در برابر لشکر افغان‌ها سخن می‌گوید و می‌افزاید (فسائی، ۱۳۶۷: ۱۵۱۵ - ۵۱۷): «نظر به اینکه میرزا قوام سه چهار مرتبه سپاه افغان را در محاصره بهبهان شکست داده بود، نادرشاه وی را مورد عنایت قرار داد» و هیچ اشارت یا تصریحی به نام میرزا حبیب‌الله ندارد. این در حالی است که دیوان بیگی اصلاً از قوام‌الدین سخن نمی‌گوید و تمام ماجرای ایستادگی در برابر افغان‌ها و تفقد نادر نسبت به کلانتر بهبهان را به میرزا حبیب‌الله نسبت داده، گوید (دیوان بیگی، ۱۳۶۶: ۱۴۳۸ - ۱۴۴۱): «بالجمله میرزا حبیب‌الله مردی رشید نامدار بوده و در استیلای افغانه زحمت بسیار کشیده و با آنها جنگ‌های مردانه کرده؛ از این روی در سلطنت نادرشاه بر احترامش افزوده و همچنان معزز زیسته تا رحلت نموده. میرزا علیرضای پسرش قائم مقام او شد.» دیوان بیگی در اینجا مرتکب خطائی فاحش شده و میرزا علیرضا، پسر میرزا قوام‌الدین اول، را پسر میرزا حبیب‌الله دانسته، حال آنکه نوه اوست. ظاهراً میرزا حبیب‌الله در سال‌های پایانی عمر کلیه امور دیوانی را به فرزندش میرزا قوام‌الدین اول واگذاشته بوده و به همین سبب است که برخی پیروزی بر افغان را به او و برخی به پسرش میرزا قوام‌الدین نسبت می‌دهند.

گفتنی است که آقای فتح‌الله شکیبایی، از نوادگان پسری میرزا حبیب‌الله، فوت وی را مطابق ماده تاریخ «لب کوثر بداد و حورالعین»، سال ۱۱۵۱ دانسته است؛ بنابراین چهارده سال پس از هجوم افغان‌ها به بهبهان زنده بوده است (شکیبایی، ۱۳۸۴: ۲-۳). وی همچنین مردی ادیب و شاعرپیشه بوده و صاحب رساله *موزونان ولایت کهگیلویه* (موزونان ولایت کهگیلویه، ۸۶-۸۸) او را چنین می‌ستاید: «بندگان معظم‌له کمال آدمیت و حسن طینت و صفاء طویبت دارند. در نزد خوانین این دیار همیشه مکرم و مفتح‌اند و محبت با اهل کمال دارند. به قدر دستگاه خود مراعی این طایفه‌اند. گاهی به جهت فراغ از بعضی اشغال مهمه، متوجه ترتیب نظم می‌شوند.» در

قصیده‌ای که در مدح امام ثامن گفته‌اند، داد سخنوری داده‌اند؛ به جهت اثبات مدعا این دو بیت ثبت شده:

به شاهراه تو هر جاده مدّ غفرانی است نوشته در نظر زائران به خط غبار
صفای جبهه زوار آستانه تو خزان ندیده بود چون گل همیشه بهار
بر متتبع معانی اشعار، لطف بیت اول مخفی نخواهد بود.

میرزا قوام‌الدین طباطبائی بهبهانی (اول) (م بعد ۱۱۳۷): بن میرزا حبیب‌الله بن میرشاه منصور حسنی الحسینی، مشهور به «میرزا قوامی گپ»، یعنی بزرگ. از حکام و سیاستمداران نامدار فارس و کلانتر بهبهان و کهگیلویه در اواخر صفویه و روزگار افشاریه است. وی در اواخر عمر پدر - که مصادف با سال‌های پایانی حکومت شاه سلطان حسین صفوی (م ۱۱۳۵) بود - عملاً کلیه امور دیوانی وی را به عهده داشت و پس از فوت پدر به کلانتری و ضابطی بهبهان و کهگیلویه برقرار شد. به سال ۱۱۳۶ ق - که هنوز میرزا حبیب‌الله حیات داشت - محمود افغان با سی هزار نفر سپاهی به جانب کهگیلویه و بهبهان تاخت، و ایلات آن نواحی، هر جا که با سپاه افغان روبه‌رو می‌شدند، به دست آنان قتل عام می‌گشتند. اهل دهدشت - که آن روز مرکز کهگیلویه بود - فرار کرده، وارد بهبهان - که هشت فرسخی دهدشت است - گشته، در حصار آنجا محصور شدند. محمود از پشت کوه و دهدشت گذشته، چند ماهی شهر بهبهان را محاصره نمود و میرزا قوام‌الدین در همین بحبوحه برج و باروی بهبهان را تعمیر کرد و با مردانگی تمام، مقابل لشکر افغان پایداری کرد و آن‌ها کاری از پیش نبردند. محمود به ناچار بهبهان را خائباً خاسراً ترک کرده، از بلوک زیدون گذشت و به صحرای لیراوی رفته، انواع قتل و غارت را نمود. چون تابستان رسید و هوای لیراوی - که در کناره خلیج فارس است - گرم ناگوار گردید، و جماعتی از سپاه او هلاک شدند.

«العود أحمد» گفته، به اصفهان باز آمد؛ و چون کاری نکرده بود از خجالت خود، شب تاریک داخل شهر گردید (فسائی، ۱/ ۱۳۶۷: ۵۰۳). در سال ۱۱۳۷ ق. نیز محمود افغان، امام قلی‌خان شاملو، والی لارستان، را با تفنگچیان لاری و گرمسیرات فارس برای تسخیر کهگیلویه مأمور نمود. چون بلده بهبهان را محاصره نمود، میرزا قوام‌الدین به او پیغام فرستاد که سال پیش، محمود خود آمد و به فضل خدا کاری نکرد. شما چه می‌گویید که گفته‌اند: «متن چو مغلوط گشت چیست حواشی؟» باری، چون در سال قبل، احمد پاشا، والی

بغداد، کرمانشاهان را مسخر داشته بود، در سال ۱۳۷ ق. به نیت تسخیر اصفهان با چندین هزار نفر سپاه گرد و رومی به صوب اصفهان حرکت کرد. محمود افغان نیز پس از اطلاع، امام قلی را - که به محاصره بهبهان پرداخته بود - مأمور نمود تا به تعجیل از شوشتر و دزفول گذشته، به جانب عراق عرب رفته، نواحی بغداد را مسخر کند. امام قلی خان نیز بهبهان را رها کرده، از شوشتر و دزفول گذشته، داخل خاک عراق عرب گردید. چون این خبر به احمدپاشا رسید «العود أحمد» گفته، سپاه خود را که تا نزدیکی اصفهان رسیده بود، برداشته به شتاب تمام به جانب بغداد حرکت نمود.

امام قلی خان نیز از نواحی بغداد عقب‌نشینی کرده، به فارس برگشت و بهبهان را تسخیر نکرده، وارد لارستان گردید (فسائی، ۱/ ۱۳۶۷: ۵۰۳). طهماسب قلی خان نایب‌السلطنه - که بعدها به نادرشاه نامبردار شد - در همان سنوات محمدخان بلوچ را به ایالت الکا کهگیلویه برقرار کرد و او پس از چند زمانی سر از احکام نادر پیچیده، اعتنائی به وی نکرد و قاسم بیک، حاکم شوشتر را گرفته، حبس نمود و ابوالفتح خان نامی را از جانب خود والی شوشتر نمود و شیخ فارس آل کثیر عرب را به ایالت نواحی کهگیلویه مقرر داشت و میرزا قوام‌الدین کلانتر به مآل‌اندیشی، خود را از کارهای محمدخان بلوچ و شیخ فارس معاف بداشت، بلکه بنای مخالفت را با آنها گذاشت. و نادرشاه از بغداد به عزم تنبیه محمدخان به شوشتر آمد و ابوالفتح خان را بکشت، و محمدخان و سپاهیان از شوشتر و بهبهان به سمت «سرآب سیاه» شولستان فرار کردند. نادر در مسیر خود از شوشتر به بهبهان آمده، به لحاظ اینکه میرزا قوام‌الدین در استیلای افغانه زحمت بسیار کشیده بود و با آنان جنگ‌های مردانه کرده بود و نیز به سبب سلوکش با محمدخان مزبور، وی را مورد تفضّل قرار داده، کمال احترام را نسبت به وی بجا آورد و بر مناصبش افزوده، در تمام امور دیوانی کهگیلویه مداخلتی تمامش داد و تا نادر در قید حیات بود، معزز زیسته تا رحلت نمود. و پس از او، پسرش میرزا علیرضاخان طباطبائی به جای پدر نشست. شایان ذکر اینکه دیوان بیگی در حدیقه الشعراء شخصیت میرزا قوام‌الدین و پدرش میرزا حبیب‌الله کلانتر را در هم آمیخته، وقایع مربوط به میرزا قوام را به پدر نسبت می‌دهد. گفتنی است که خنجر مرصعی - که نادر در بهبهان به رسم سپاس به میرزا قوامی اول اهدا کرد بوده - هنوز در خاندان مرحوم میرزا نجف خان منصوری طباطبائی موجود است (فسائی، ۱/ ۱۳۶۷: ۵۰۳؛ فسائی، ۱/ ۱۳۶۷: ۱۴۷۵؛ دیوان بیگی، ۲/ ۱۳۶۶: ۱۴۳۸ - ۱۴۴۱؛ داور شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۰۸ - ۵۱۱).

میرزا علیرضا خان بهبهانی اول (م بعد ۱۱۷۰): بن میرزا قوام‌الدین (اول) بن میرزا حبیب‌الله بن میرشاه منصور حسنی الحسینی طباطبائی. از سیاستمداران و حکام مقتدر فارس در روزگار افشاریه و آغاز زندیه است. پس از مرگ پدر در اواخر افشاریه، به جای او به حکومت کهگیلویه رسید و چون نوبت سلطنت به کریم‌خان زند (م ۱۱۹۳) رسید، از فرامین خان زند سر باز زد و نظر به رقابتی که میان کریم‌خان و محمدحسن‌خان قاجار بود و میرزا غلبه قاجاریه را پیش‌بینی می‌کرد، چشم به راه پیروزی خان قاجار بود. سرانجام چون پیش‌بینی‌اش درست درنیامد و از عنایت خان زند هم ناامید شد، علیه زندیه یاغی گشته، در باروی بهبهان متحصن شد. کریم‌خان نیز به تاریخ نهم رجب سال ۱۱۷۰ ق. (اودئیل) مطابق با فروردین بدان سو لشکر کشید. ابتدا به قصد سرکوب شیخ عثمان بنی کعب به جانب دورق و فلاحیه رفت و پس از نهب و غارت آن نواحی تا رامهرمز، عنان به سمت بهبهان گرداند و در میانه راه (بین رامهرمز و جایزان) به سرکوب «**قایدابول راجی**» پرداخت و پس از قتل وی، روانه بهبهان شد و پیش از رسیدن بدانجا، پیامی به سوی میرزا علیرضاخان گسیل داشت که اگر از نافرمانی به اطاعت گراییده، یک نفر از پسران خود را با شماری از بستگان به رسم گروگان به ارگ بفرستد، شاید از گناه وی درگذرد. ولی میرزا علیرضا بدان پیغام وقعی ننهاد و در باروی شهر متحصن گشت. کریم‌خان نیز به محاصره بهبهان پرداخت که هشت ماه به درازا کشید، تا اینکه مباشر و امین میرزا علیرضاخان به نام رئیس علیرضا قنواتی - که عناد پنهانی با وی داشت - غدر کرده، شبانگاه به اردوی کریم‌خان رفته، به شرط اعطای حکومت کهگیلویه با وی سازش کرد و خان زند نیز محض اطمینان رئیس علیرضا، وعده مزبور را پشت قرآن نوشته، ممهور کرد.

رئیس علیرضا در سحرگاهان همان شب بنا به قراری که گذاشته بود، سه چهار برج سپرده خویش را خالی کرد و قشون زند را از راه دروازه «کاسه‌گران» به داخل شهر درآورده، آنجا را مسخر ساخت. پس به تفحص و تجسس احوال میرزا علیرضا پرداخته، او را در خانه‌اش یافتند و بعد از دستگیری او را به نزد خان زند بردند. خان زند پس از عتاب و بازخواست، مبلغ کلانی را از وی مصادره کرد و به چماق‌دارانش سپرد. او هر چه زبان به پشیمانی و ندامت گشود، سودی نبخشید و سرانجام زیر شکنجه آنان جان سپرد. چنانکه نواده میرزا علیرضا، مرحوم میرزا نجف‌خان منصور، برای نگارنده گفتند، شماری از خوانین کهگیلویه نیز در خانه میرزا بوده‌اند و آنان نیز دستگیر شدند. گفتنی

است که داستان مرگ میرزا علی‌رضاخان بنا به گزارش میرزا ابوالحسن غفاری، مورخ رسمی زندیه، در گلشن مراد (غفاری، ۱۳۶۹: ۶۹-۷۴) به خلاف گزارش میرزا حسن فسایی در *فارسانامه* است که گوید «علیرضا را با خانواده به شیراز تبعید کردند». ظاهراً تبعید میرزاهای بهبهان به شیراز - چنانکه در *سالمشمار بهبهان* (طباطبایی بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۰۵-۴۲۰) آمده - در نوبت دیگر، یعنی سال ۱۲۰۱، بوده و ظاهراً فسایی به خطا تبعید شدن را به میرزا علی‌رضاخان نسبت داده. مطلب دیگری که قابل توجه است، اینکه میرزا ابوالحسن غفاری از میرزا علی‌رضا با وصف «اعمی» یاد می‌کند که نشانگر نابینا بودن وی در هنگام هجوم زند است. کریم‌خان پس از سرکوب میرزا علی‌رضاخان، ابتدا «ندرخان زند» را به حکمرانی بهبهان و انتظام آن نواحی گماشت و بعداً وعده‌ای را که به رئیس علی‌رضا قنواتی داده بود عملی ساخت و حکمرانی «زیرکوه» کهگیلویه را بدو تفویض کرد و به لقب «خانی» مفتخرش ساخت. سال‌ها پس از مرگ میرزا علی‌رضا، پسر میرزا سلطان محمدخان اول، به سال ۱۲۰۰ق. به حکمرانی کهگیلویه رسید که شرح حالش خواهد آمد (*فارسانامه ناصری*، ج ۲، صص ۱۴۷۵ - ۱۴۷۶؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۶۹-۷۴؛ *سالمشمار بهبهان و کهگیلویه*، صص ۴۰۵-۴۲۰).

میرزا سلطان محمدخان بهبهانی اول (م بعد ۱۲۱۷): بن میرزا علی‌رضاخان (اول) بن میرزا قوام‌الدین (اول) بن میرزا حبیب‌الله بن میر شاه منصور حسنی الحسینی طباطبائی. از اعیان و سیاستمداران فارس در اواخر زندیه و اوایل قاجاریه است. پس از اینکه پدرش، میرزا علی‌رضاخان طباطبائی (م ۱۱۷۰)، کریم‌خان زند را تمکین نکرده، سرانجام به سال ۱۱۷۰ از خان زند شکست خورد و به قتل رسید. صاحب عنوان همراه گروهی از خاندانش به شیراز تبعید شد و تا سال ۱۲۰۰ق. در آنجا بماند، تا اینکه ابول‌خان، کلانتر ایل طیبی کهگیلویه، به هواخواهی میرزا سلطان محمدخان به فکر انتقام از جعفرخان، پسر رئیس علی‌رضا قنواتی افتاد و چهار تفنگچی به سوی جعفرخان گسیل داشت و عریضه‌ای به دست آنان داد. چون به جعفرخان رسیدند، عریضه را تسلیم وی کردند و چون خان شروع به خواندن کرد، او را بکشتند و از پی خود رفتند. چون این خبر به میرزا سلطان محمدخان رسید، فرصت جسته، راهی بهبهان شد و چون قلمرو بی‌منازع بود، به حکومت نواحی پرداخت.

شایان ذکر اینکه از سیاق کلام صاحب *فارسانامه* برمی‌آید که میرزا سلطان محمدخان ظاهراً در کشتن جعفرخان دست نداشته و ابول‌خان خود به کشتن جعفرخان دست

یازیده بوده است. باری، صاحب عنوان تا سال ۱۲۱۳ق. مستقلاً به حکومت کهگیلویه پرداخت، تا اینکه در تاریخ مزبور، حکومت کهگیلویه به محمد حسین خان شیرازی، برادر کهتر حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله، صدراعظم فتحعلی شاه، واگذار شد. او نیز از بدو ورودش به بهبهان تمام امور دیوانی کهگیلویه را به سلطان محمدخان وا گذاشت و خود سرگم عیش و عشرت شد. چون اعتمادالدوله مغضوب فتحعلی شاه گشت و دستور قلع و قمع خاندانش صادر شد، در ماه ذیحجه ۱۲۱۵ق. علی خان آقای قاجار به قصد جان محمد حسین خان از طهران به بهبهان آمد. خان مزبور، همراه صاحب عنوان، برای تنبیه اعراب «شریفات» در زیدون توقف داشت. چون علی خان آقا وارد زیدون شد و به مجلس محمدحسین خان درآمد، فرمان مأموری خود را به میرزا سلطان محمدخان داد و بی درنگ دامادش، تمور آقاسی قاجار، محمدحسین خان را ناجوانمردانه از پشت سر با گلوله قره مینا کشت. او را در بقعه امامزاده قریه «گاوکده» زیدون به خاک سپردند و قبرش تا زمان تألیف *فارسنامه* (حدود ۱۳۱۰) معروف بوده است. از آن پس میرزا سلطان محمدخان باز مستقلاً به حکومت نواحی پرداخت، تا اینکه در سال ۱۲۱۷ق. حکمرانی کهگیلویه به صادق خان آقای قاجار واگذار شد. او نیز عاملی و پیش‌کاری خود را به میرزا سلطان محمدخان وا گذاشت. ولی پس از یک سال خودسرانه و بدون خبر دولت مرکزی، میرزا سلطان محمدخان و برادرش میرزا اسماعیل خان و محمدطاهر خان، کلانتر طایفه بویراحمدی و شریف‌خان، کلانتر طایفه باوی، را در دهدشت کور نمود. فتحعلی شاه نیز بعد از شنیدن این ناجوانمردی، صادق خان را از ایالت کهگیلویه معزول و موجب و رسوم وی را قطع کرد و حکومت کهگیلویه را تماماً به میرزا سلطان محمدخان ارزانی داشت. به تعبیر صاحب *فارسنامه*، «صادق خان آقا بعد از این معامله روی خوش را ندید و در بقیه عمر به تنگی و سختی گذران نمود. و در بیشتر سال‌ها نقاب بی‌شرمی زده، به بهبهان آمد، در طی عذرخواهی، از احسان میرزا سلطان محمدخان بهره‌مند می‌گردید». بعد از درگذشت میرزا سلطان محمدخان، فرزندش، میرزا منصورخان، به جای پدر حکمران کهگیلویه شد (فسائی، ۲: ۱۳۶۷: ۱۴۷۵-۱۴۷۶).

میرزا منصور خان بهبهانی (م ۱۲۵۵): بن میرزا سلطان محمدخان (اول) بن میرزا علیرضاخان (اول) بن میرزا قوام‌الدین (اول) بن میرشاه منصور حسنی الحسینی طباطبائی. از سیاستمداران فارس در روزگار فتحعلی شاه قاجار است و بخشی از روزگار

محمدشاه قاجار را نیز درک کرده. پس از مرگ پدرش، میرزا سلطان محمد خان اول، به جای او به حکومت کهگیلویه برقرار شد و تمام امور دیوانی را به برادر کهنترش، میرزا قوام‌الدین دوم، مشهور به «میرزا قوما» واگذاشت. سال‌ها بدین شیوه سپری شد تا اینکه به سال ۱۲۳۷ حسینعلی میرزا قاجار «فرمان فرما» به لطایف‌الحیل دختر میرزا منصور خان (گویا گوهر تاج بیگم) را به عقد پسرش نجف‌قلی میرزا درآورد و بدین بهانه ایالت کهگیلویه را به نام پسر کرد و میرزای یاد شده را مباشر و وزیر قرار داد. پس از چند سال، نجف‌قلی میرزا بنای ناسازگاری با پدرزن نهاده، دست وی را از تمام کارها کوتاه کرد. میرزا منصورخان نیز رنجیده، با عیال به شیراز رفته، اقامت گزید. فرمان فرما نیز به جبران مافات، مالیات دیوانی بلوک جره، از توابع شیراز، را جهت کمک به امرار معاش میرزا منصورخان بدو اختصاص داد. اقامت میرزا منصورخان در شیراز دوام نیافت، چون به علت اختلاف و کینه‌ای که بین فرزندان فرمان فرما حاکم بود، میرزای یاد شده به سال ۱۲۴۷ به دستور و پشتیبانی رضاقلی نایب‌الایاله فارس، پسر فرمانفرما، با جمعی از الوار به بهبهان حمله برد و جنگ سختی بین نیروهای میرزا منصور و افراد نجف‌قلی میرزا، برادر رضاقلی مزبور، درگرفت و در این میان عبدالله‌خان، فرزند میرزا منصورخان که در رشادت و دلاوری کم‌نظیر بود، کشته شد و سرانجام بهبهان به تصرف میرزا منصور درآمد و نجف‌قلی میرزا به شیراز گریخت. مجدداً به سال ۱۲۴۹ حکومت کهگیلویه رسماً به میرزا منصورخان واگذار شد و او بر این منصب برقرار بود تا اینکه به سال ۱۲۵۵ در بهبهان درگذشت و پسرش میرزا سلطان محمدخان دوم به جای وی به حکومت آن سامان رسید. فرزندان که از وی می‌شناسیم عبارتند از: ۱. میرزا سلطان محمدخان (دوم)؛ ۲. میرزا کمال‌الدین خان؛ ۳. میرزا عبدالله خان؛ ۴. میرزا زین‌العابدین خان. از وقایع زندگی میرزا منصورخان اینکه چون فتحعلی‌شاه قاجار، به سبب برخی ناآرامی‌ها در ولایات فارس و خوزستان، مصلحت را در رفتن بدان سامان دید و به سال ۱۲۴۵ رو بدان سو آورد، چون از شیراز عازم خوزستان و لرستان شد، میرزا منصورخان را - که به سبب رنجش از نجف‌قلی میرزا مقیم شیراز بود - به سبب اشراف بر راه‌ها و منازل، به سمت راهنمایی موکب شاه قاجار تعیین کردند. فرمانی که مورخ ۱۲۴۵ این وظیفه را بر عهده نامبرده گذاشته، تا به امروز در خانه نواده میرزا منصورخان، مرحوم میرزا نجف‌خان منصوری طباطبائی، موجود است و نگارنده آن را دیده است. میرزا فضل‌الله شیرازی، متخلص به «خاوری»، در تاریخ دولقرنین (خاوری

شیرازی، ۱۳۸۰/۲: ۱۴۲) این داستان را چنین گزارش می‌کند: «رایات ظفر آیات ... در عصر روز جمعه پانزدهم شهر... شعبان المعظم [۱۲۴۵] از دارالعلم شیراز حرکت و منزل «چنار راه‌دار» - دو فرسخی شهر - محل نزول موبک ظفر آیات گردید. میرزا منصورخان حاکم سابق بهبهان را - که سیدی بزرگوار و چاکری خدمتگزار بود - مقرر گردید که به سبب اطلاع از کم و کیف منازل، همه جا قائد و دلیل موبک فیروزی دلائل باشد.»

از جمله آثار خیر میرزا منصور تنقیه قنات کهن ارجان و احیای اراضی بایر آن حدود به سال ۱۲۳۰ است که آن را «منصوریه» نامید و تا سال ۱۲۳۴ اراضی وسیعی را به تدریج بدان افزود و وقف کرد که مجموعاً موقوفه پهناور «منصوریه» را تشکیل می‌داد. فتحعلی شاه قاجار نیز به پیشنهاد فرزندش، حسین‌علی میرزا فرمان‌فرما حکمران فارس، موقوفه مزبور را به قید ابد از مالیات دیوانی معاف کرد و حکم آن را به تاریخ رمضان ۱۲۳۵ صادر و مهر کرد. نگارنده سند موقوفه مزبور را به تفصیل در مجله وقف، میراث جاویدان (طباطبائی بهبهانی، ۱۳۷۵) معرفی کرده است. از جمله سیاست‌های میرزا منصورخان - چنانکه مرحوم میرزا نجف‌خان منصور نقل می‌کرد - اینکه چند تن از دختران خود را به خوانین کهگیلویه تزویج کرده بود و به قید وصلت آنان را، که گاه و بی‌گاه به بهبهان حمله کرده بنای چپاول می‌نهادند، به مصالحه و فرمانبرداری ناچار کرده بود. مرحوم میرزا فتح‌خان گرمودی (طباطبائی بهبهانی، ۱۳۷۵: ۱۶۸) نیز در سفرنامه خویش، میرزا منصورخان را برای تزویج خواهرش به طایفه الوار سرزنش می‌کند (فسائی، ۱۳۶۷: ۱۴۷۰ - ۱۴۷۶؛ دیوان بیگی، ۱۳۶۶/۲: ۱۴۳۸ - ۱۴۴۱).

میرزا قوام‌الدین طباطبائی بهبهانی دوم (م ۱۲۷۰): بن میرزا سلطان محمدخان بن میرزا علیرضاخان بن میرزا قوام‌الدین (اول) بن میرزا حبیب‌الله بن میرشاه منصور حسنی الحسینی؛ ادیب، فاضل، شاعر، سیاستمدار. وی در گویش اهالی کهگیلویه و بهبهان به «میرزا قوما» یا «میرزا قواما» نامبردار است. چون پدرش میرزا سلطان محمدخان اول در اوائل فرمانروائی فتحعلی شاه قاجار (م ۱۲۵۰) دار فانی را وداع کرد، حکومت کهگیلویه و بهبهان به پسر ارشدش، میرزا منصورخان طباطبائی (م ۱۲۵۶)، رسید که برادر بزرگ صاحب عنوان بود. او نیز جمیع امور ولایتی و دیوانی را به برادر کوچکش میرزا قوما واگذاشت. به قول سید احمد دیوان بیگی (دیوان بیگی، ۱۳۶۶/۲: ۱۴۴۰) «از آنجا که میرزا منصورخان به همت و سخاوت و بسط ید و فتوت اشتها داشت و میرزا قوما به شجاعت و رشادت و سپاهی‌گری نامبردار بود و این دو مهم از صفات لازمه ریاست است که در دو برادر جمع گشته بود، کارشان بالا گرفت و همسایگان اطراف آن‌ها را اطاعت کردند، و زمان اقتدارشان قریب چهل سال طول کشید، تا اینکه به سال ۱۲۳۷ ق. حسینعلی میرزا فرمانفرما، حاکم فارس، به لطایف‌الحیل و اسم موصلت و نسبت والی‌گری،

بعد از آنکه دختر میرزا منصورخان را به حباله نکاح فرزندش نجف‌قلی میرزا درآورد، حکومت کهگیلویه و بهبهان را به فرزند مذکور داد. میرزا منصور را پیشکار و اتابک او قرار داد؛ و به تعبیر میرزا احسن فسایی (فسائی، ۱۳۶۷/۲: ۱۴۷۶)، کلیه امور نواب والی را در کف با کفایت میرزا منصورخان گذاشت. میرزا قوام‌الدین اغلب اوقات را در تهران به مصاحبت عبدالله‌خان امین‌الدوله بود تا اینکه میرزا منصورخان به سال ۱۲۵۶ ق. وفات کرد. میرزا قوام متوقع بود که حکومت را به نام او کنند و محق بود. دیوانیان نیز نظر به پیشرفت امر خود، حکومت را به برادرزاده‌اش میرزا سلطان محمد خان بن منصورخان اعطا کردند. این معنی موافق مزاج میرزا قواما نیفتاده، ساز مخالفت کرد و اسباب نفاق و خرابی سلسله فراهم شد (دیوان بیگی، ۱۳۶۶/۲: ۱۴۴۰؛ فسائی، ۱۳۶۷/۲: ۱۴۷۶) گوید که میرزا سلطان محمدخان چون به جای پدر نشست، کارها را کما فی السابق در عهده عمّ ماجد خود، میرزا قواما، قرار داد و زمانی نگذشت که شیاطین انسی دوستی آن‌ها را به دشمنی رسانیده، جنگ‌ها نمودند و مالیات دیوانی را در عهده تعویق انداختند. باری، به گفته دیوان بیگی (دیوان بیگی، ۱۳۶۶/۲: ۱۴۴۰)، «آن دو مدت‌ها در میانه جدال و نفاق، و دیوانیان گاهی حکومت به نام این و گاهی به اسم آن می‌کردند. گاهی هم هر دو اتفاق کرده، مخالفت دیوان می‌نمودند».

در اواخر، منوچهرخان معتمدالدوله، میرزا قواما را به مصاحبت خود اختیار کرد و مدتی با او به سر می‌برد و در اصفهان می‌زیست و دیوانیان به احتیاط میرزا سلطان محمدخان جوان را راهی می‌بردند تا اینکه به سال ۱۲۶۵ ق - که عباس‌قلی‌خان لاریجانی به حکومت بهبهان رسید - میرزا قواما را بعد از آنکه مدتی بود در قلعه گلاب متحصّن شده و از جانب دولت به حکام عربستان و فارس حکم به رفع فسادش شده و از فرستادن لشکر به واسطه استحکام قلعه و استعداد مشارالیه حاصلی ندیده بودند، به لطایف‌الحیل و قول و قسم بفریفت و بگرفت و به شیراز گسیل داشت و او را محترمانه محکوم به توقف در شیراز کردند از آن پس به تهران تبعید شد و در محله سنگلج سکونت کرد و پس از اندک زمانی حدود سال ۱۲۷۰ ق. در همان تهران رحلت نمود؛ و این به خلاف گفته دیوان بیگی است که وفاتش را در شیراز می‌داند. محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه که در نوجوانی میرزا قواما تبعید شده به تهران را دیده، در ترجمه سفرنامه جنوب ایران (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۳: ۱۲۹) درباره او گوید: «این ذره بی‌مقدار... میرزا قواما را که در انبار تهران و فراشخانه در حبس بود، اما بدون کند و زنجیر در اتافی محترماً نشسته دیدم. پدرم حاج علی‌خان اعتمادالسلطنه - که آن وقت فرآشباشی این دولت قوی شوکت بود - اعتقادی به طایفه سادات طباطبائی داشت و هر شب جمعه به توسط خود بنده شام می‌پختند، برای او می‌بردم. بسیار مرد ادیب و فاضل شاعری بود ...

بعد از چندی در تهران درگذشت. اما از محبس دیوان خارج بود و در محله سنگلج منزلی داشت. و نیز می گوید: «و بعد از آنکه دیوانیان از وجودش آسوده خاطر گشتند، دیگر اعتنایی به میرزا سلطان محمدخان و سایر این سلسله نکردند و از حکومت آنان چشم پوشیدند؛ الا گاهی به نیابت به سر می بردند.» (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۰) نوادگان وی امروزه با شهرت «قوم الدینی» در بخش زیدون بهبهان اقامت و املاک و مستغلات دارند (درباره او نیز رجوع شود به: داور شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۰۸ - ۵۱۱؛ سپهر کاشانی، ۱۳۷۷/۳: ۱۱۱۲-۱۱۱۶).

میرزا سلطان محمدخان طباطبائی دوم (م ۱۲۸۷): بن میرزا منصورخان بن میرزا سلطان محمدخان (اول) بن میرزا علیرضا خان (اول) بن میرزا قوام الدین (اول) بن میرزا حبیب الله بن میرشاه منصور حسنی الحسینی طباطبائی بهبهانی. پس از درگذشت پدرش، میرزا منصورخان، در سال ۱۲۵۵ق. به جای پدر به حکومت کهگیلویه رسید. وی داماد عمش، میرزا قوام الدین «دوم» مشهور به «میرزا قوما» بود و امور دیوانی وی همچون روزگار پدرش به عهده عم مذکور بود. ولی میرزا قوما - که اساساً شخصیت ناآرامی بود - چندین بار سر به شورش برداشت و مالیات دیوانی را به جای ارسال به مرکز، خرج یابیگری و چریک می نمود و کهگیلویه تا حدود بنادر را دستخوش نهب و غارت کرد. و حتی میرزا سلطان محمد نیز بدو معترض شد و گفت: «این زر و مال که از رعیت مأخوذ می داری، صواب آن است که به نزدیک فرمانگذار فارس انفاذ داری و آسوده خاطر در خانه خود به شرط حکومت زیستن کنی. چه واجب است که این زر بر لشکر چریک بپراکنی و عاقبت خود را از جان و مال بی بهره کنی؟» (فسائی، ۱۳۶۷/۲: ۱۴۷۷ - ۱۴۷۶).

ولی سخنانش کارگر نیفتاد. چون مدتی امور کهگیلویه مختل ماند و مالیات دیوانی پرداخت نشد، دولت مرکزی دستور سرکوب میرزا قوما را صادر کرد و این وظیفه را به عهده سلیمان میرزا «سهام الدوله» گذاشت. او نیز به بهبهان آمده، طی تفاسیلی که در ذیل شرح حالش گذشت، میرزا قوما را شکست داد و او را ابتدا به شیراز و سپس به تهران گسیل کرد و خود پس از فراغت، نواحی کهگیلویه و بهبهان را به عباسقلی خان لاریجانی واگذاشت. او نیز پس از ورود به بهبهان در سال ۱۲۶۵ق. دست میرزا سلطان محمدخان را از کارها کوتاه کرده، به شیراز تبعیدش ساخت. در سال بعد (۱۲۶۶ق.) حکومت آن سامان به همان عباسقلی خان ارزانی گشت. از آن پس، میرزا سلطان محمدخان گاه معزول بود و گاه مسقیماً و گاه نیابتاً به حکومت کهگیلویه و بهبهان می پرداخت، از جمله در سال ۱۲۷۵ که ایالت کهگیلویه و بهبهان را به ابراهیم خان قاجار

جوینی خراسانی - که مردی سالخورده بود - دادند، نایب وی را میرزا سلطان محمدخان قرار دادند. از سوانح زندگانی میرزا سلطان محمدخان اینکه در سال ۱۲۷۳ ق. که نیروهای بریتانیا به تلافی فتح هرات، به جنوب ایران تاختند و دولت ایران به مقابله با آنان پرداخت، وی با اینکه چند سال بود از حکومت کهگیلویه و بهبهان معزول بود و در شیراز توقف داشت، به اشاره مؤیدالدوله نزدیک به ۱۵۰۰ سوار تفنگچی از اهالی کهگیلویه فراهم آورده، به اردوی ایران در نزدیکی خلیج فارس پیوست. میرزا حسن فسایی (فسائی، ۱/ ۱۳۶۷: ۸۱۷-۸۱۴)، در گزارش همین داستان، نام وی را در شمار بزرگان سپاه ایران که در ۷ جمادی‌الاولی سال مزبور در برازجان به انتظار جنگ به سر می‌برده‌اند، آورده است.

میرزا سلطان محمدخان به تاریخ ۱۲۸۷ ق. در شیراز درگذشت و سه پسر از او باقی ماند: ۱. میرزا مهدی‌خان (جدّ خاندان قوامی) ۲. میرزا علیرضاخان «بهادر دیوان» ۳. میرزا مصطفی‌خان. پس از درگذشت میرزا سلطان محمدخان، ابتدا حکومت بهبهان به میرزامهدی‌خان، فرزند ارشد او، می‌رسد و پس از مدتی برکنار شده، حکومت به میرزا علیرضاخان رسید که شرحش خواهد آمد (فسائی، ۱/ ۱۳۶۷: ۸۱۴-۸۱۷؛ فسائی، ۲/ ۱۳۶۷: ۱۴۷۶-۱۴۷۷؛ سپهر کاشانی، ۱۳۸۷/۳: ۱۳۷۷-۱۳۸۸-۱۴۰۴).

میرزا محمد رضاخان «قوامی» بهبهانی (م ۱۳۰۶): بن میرزا قوام‌الدین (دوم) بن

میرزا سلطان محمدخان (اول) بن میرزا علیرضاخان بن میرزا قوام‌الدین (اول) بن میرزا حبیب‌الله کلانتر بن میرشاه منصور حسنی الحسینی طباطبائی بهبهانی، متخلص به «قوامی». سید احمد دیوان‌بیگی در *حدیقه‌الشعراء* شرح حال او را چنین آورده: در اوایل عمر بعد از فراغ از مکتب و تحصیل سواد فارسی و فی‌الجمله خطی که بد نیست، سفاً حضراً با پدر به سر می‌برده، به همان شیوه سپاهی‌گری معتاد شد و در حیات پدر و عمّ گاهی هم نیابت آن محل را می‌نمود. بعد از پدر و عمّ چندی با میرزا سلطان محمدخان پسرعم همان شیوه پدر را مسلوک می‌داشت و آسودگی کامل نداشت، بلکه غالب در زحمت و کشاکش بود. یا از دیوانیان گریزان به اطراف کوه و بیابان به سر می‌برد یا با میرزا سلطان محمدخان معارضه می‌کرد؛ گاهی هم عرصه خالی می‌شد و چندی حکومت باخوفی می‌نمود، تا ایام جوانی به سر رفت و زمان پیری رسید، سلسله هم در واقع تمام شدند. باز اولیای دولت به حفظ سیادت و سابقه خدمت اجداد، مقررری که

کفاف گذرانش را بدهد در حقش برقرار و محکوم به توقف شیرازش کردند. حال مدتی است از کشاکش افتاده و هواها را ظاهراً انداخته، در شیراز متأهل و ساکن است و از مقرری دیوان و محصول قریه منصوریه - که از موقوفات میرزا منصورخان است - گذرانی می‌نماید. حالت افتادگی و معقولیتی دارد و از آن پس نمونه‌ای از اشعار وی را نقل کرده است (دیوان بیگی، ۱۳۶۶/۲: ۱۴۴۱-۱۴۴۳؛ فسائی، ۲/ ۲۶۹: ۱۳۶۷؛ خیامپور، ۱/ ۱۳۴۰: ص ۳۸۰).

میرزا علیرضاخان «بهار دیوان» بهبهانی: (م حدود ۱۳۴۴): بن میرزا سلطان محمدخان (دوم) بن میرزا منصورخان بن میرزا سلطان محمدخان (اول) بن میرزا علیرضاخان (اول) بن میرزا قوام‌الدین (اول) بن میرزا حبیب‌الله بن میرشاه منصور حسنی‌الحسینی طباطبائی بهبهانی، «بهادر دیوان». میرزا حسن فسائی در *فارسانامه* - که حدود ۱۳۱۰ تألیف شده - از میرزا علیرضاخان و برادرانش میرزا مهدی‌خان و میرزا مصطفی‌خان یاد می‌کند که در آن تاریخ، در عنفوان جوانی از کارهای دیوانی برکنار بوده‌اند. پس از مرگ پدرش، میرزا سلطان محمدخان (دوم)، به سال ۱۲۸۷ ق، ابتدا حکومت بهبهان به برادر بزرگش میرزا مهدی‌خان (جد خاندان قوامی) تفویض شد، ولی به اسبابی برکنار شد و حکومت به میرزا علیرضاخان رسید. وی مقارن سال‌های پایانی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و انقلاب مشروطه، حکومت و کلانتری شهر را به عهده داشته و در زمان تصدی وی، طایفه معماران قنوات به تحریک حضرات بختیاری، به داعیه حکومت سر برداشتند و نخستین بار در تاریخ بهبهان، برهه‌ای حکومت محله قنوات (نیمه شهر) را از بهبهان جدا ساخته و بین دو محله دیوار کشیدند. اوج جنگ قنوات و بهبهان در زمان همین میرزا علیرضا خان بوده است. «بهادر دیوان» چندین بار به دفع خودسری‌های حضرات بختیاری اقدام مردانه کرد، آنان نیز ساکت نشستند و ییاس خان «صارم‌الملک» و محمدخان «سالار ارفع»، پسران «سردار ظفر» بختیاری، به سال ۱۳۳۸ ق. میرزا علیرضا را دستگیر کرده، چند ماه به محال بختیاری تبعید کرده و با هماهنگی پلیس جنوب خانه‌اش را غارت کردند. وی حدود سال ۱۳۴۴ ق، مقارن آخرین سال‌های حیات قاجار در بهبهان درگذشت و جسدش را به نجف اشرف برده، به خاک سپردند و پس از وی، فرزند ارشدش، میرزا سلطان محمدخان «قوام دیوان» - که بعدها به «سردار امجد منصوری» نامبردار شد - جایگزین پدر گشت. خانه بزرگی که در محله کاروانسرای بهبهان پابرجاست و به نام «خانه نجف‌خان» در فهرست میراث

فرهنگی خوزستان ثبت شده، بنای «بهادر دیوان» است و به راستی، آن را باید «خانه بهادر دیوان» نامید. فرزندان ایشان عبارتند از: ۱. میرزا سلطان محمدخان «سردار امجد» ۲. میرزا طاهرخان که دو دختر داشت که یکی همسر سلطانعلی شیخ الاسلامی مشور به سلطانی، نماینده بهبهان و کهگیلویه در مجلس شورای ملی، و دیگر همسر نجف خان منصوری بود؛ ۳. میرزا مصطفی خان (یادگار جنوب، یکشنبه دوم ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق؛ باور، ۱۳۸۷: ص ۱۹).

میرزا سلطان محمدخان «سردار امجد» بهبهانی (م ۱۳۷۰): بن میرزا علیرضاخان (دوم) «بهادر دیوان» بن میرزا سلطان محمدخان (دوم) بن میرزا علیرضاخان (اول) بن میرزا قوام‌الدین (اول) بن میرزا حبیب‌الله بن میرشاه منصور حسنی‌الحسینی طباطبائی بهبهانی، ملقب به «قوام دیوان» و نیز «سردار امجد» منصوری. پدرش، میرزا علیرضاخان «بهادر دیوان»، مقارن مظفرالدین‌شاه و بحبوحه مشروطه و جنگ قنوت و بهبهان، حکومت آن سامان را به دست داشت و کلانتری بهبهان در ایام فترت قاجاریه و ظهور پهلوی به میرزا سلطان محمدخان - که ارشد اولاد پدر بود - رسید. وی در آغاز به «قوام دیوان» ملقب بود و چون در ماجرای سرکوب شیخ خزعل به دست «سردار سپه» در زیدون به اردوی حکومت پیوسته بود، به تصویب میرزا حسن «مستوفی الممالک» مورخ شوال ۱۳۴۱ (تنگوژئیل) رسماً از جانب احمدشاه به «سردار امجد» ملقب گشت و از آن پس بدان نامبردار گشت. سید آقا موسوی مشهور به «معین‌التجار» که در نهضت مجاهدان جنوب علیه بریتانیا به دنبال خدماتی که به آن دولت کرده، موقعیتی یافته و ظهوری کرده بود، برای کسب اشرافیت، به لطایف‌الحیل با خانواده «سردار امجد» و بستگان وی چند وصلت کرد. «سردار امجد» به سال ۱۳۲۸ ش. برابر با ۱۳۷۰ ق. در بهبهان درگذشت و جنازه‌اش را به نجف اشرف برده، به خاک سپردند. همسر اول وی حاجیه بی‌بی‌گل دختر حاجی سید نصرالله رئیس‌التجار طباطبایی و دخترزاده حاجی میرمحمد صالح مجتهد (م ۱۳۱۱) است که فرزندانش از وی عبارتند از: ۱. میرزا نجف‌خان؛ ۲. میرزا محمدرضا (آقا میرزا)؛ ۳. بی‌بی بزرگ (همسر عبدالله خان ضرغامی)؛ ۴. بی‌بی کوچک (همسر سید محمدجواد سیادت)؛ ۵. فاطمه بیگم (همسر نصرت بهادر)؛ ۶. بی‌بی شوکت (همسر اسکندرخان چرامی). همسر دوم وی بی‌بی بیگم جان دختر سید آقا موسوی «معین‌التجار» است که فرزندانش از وی

عبارتند از: ۱. حبیب‌الله؛ ۲. احمد؛ ۳. جمال‌الدین؛ ۴. منوچهر؛ ۵. محمد؛ ۶. زهرا بیگم؛ ۷. صدیقه بیگم (موزونان ولایت کهگیلویه، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۳۳۴۲، صص ۸۶ و ۸۷؛ امام اهوازی، ۱۳۸۸: ۴۲، ش ۷۶).

نتیجه

سلسله کلانتران بهبهان و کهگیلویه از حکومت‌های کهن محلی فارس است که از روزگار تیموریان تا انقراض قاجاریه به عنوان نایبان دولت بر این سرزمین حکمرانی داشته‌اند. علیرغم قدمت این خاندان، محققان و تاریخ‌نگاران اطلاع دقیقی از این سلسله در دست ندارند و مکرراً درباره وقایع تاریخی این خاندان دچار خطا گشته‌اند. از جمله خطاهای فاحش، گفته میرزا حسن فسائی در *فارسنامه* است که شروع حکمرانی این خاندان را اواخر صفویه مقارن شاه سلیمان صفوی می‌داند، حال آنکه مسلم است که در تمام روزگار تیموریان، بایندریان و صفویه حکمرانی این سامان با آنان بوده است. ترتیب حکام این سلسله بنا به کنکاش نگارنده از روزگار شاه سلیمان دوم صفوی تا احمدشاه قاجار (به استثنای دوره زندیه) بدین ترتیب است: ۱- میرشاه منصور ۲- میرزا حبیب‌الله کلانتر ۳- میرزا قوام‌الدین اول ۴- میرزا علیرضا خان اول ۵- میرزا سلطان محمدخان اول ۶- میرزا قوام‌الدین دوم «قواما» ۷- میرزا منصورخان واقف ۸- میرزا سلطان محمدخان دوم ۹- میرزا محمدرضا خان قوامی ۱۰- میرزا مهدی خان ۱۱- میرزا علیرضاخان «بهادر دیوان» ۱۲- میرزا سلطان محمد خان ملقب به «قوام دیوان» و «سردار امجد» منصوری.

منابع

- ابن عنبه عبیدلی، ۱۳۷۹. *التذکرة فی الأنساب المطهرة*، تصحیح، سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، ۱۳۷۰. *خاطرات اعتماد السلطنه*، به کوشش حسین بزرگ‌نیا، تهران، بزرگ‌نیا.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، ۱۳۸۳. *سفرنامه جنوب ایران*، تصحیح هاشم محدث، تهران.
- امام اهوازی، سید محمد علی، ۱۳۸۸. *کهن شعرای خوزستان*، به اهتمام و مقدمه محمد حسین حکمت فر و محمد حسن عرب، دزفول، دارالمؤمنین.
- باور، محمود، ۱۳۲۴. *کهگیلویه و ایلات آن*، تهران، شرکت سهامی چاپ.

- بهبهانی، علیرضا بن محب علی، ۱۳۸۹. «سالشمار بهبهان و کهگیلویه»، تصحیح سید محمد طباطبائی بهبهانی، میراث بهارستان، ش ۲، صص ۴۰۵-۴۲۰.
- تنگستانی، محمدباقر خان، ۱۳۲۹ق. روزنامه یادگار جنوب، یکشنبه دوم ربیع الثانی.
- حاجی خلیفه بغدادی، ۱۳۸۷. کشف‌الطنون، تهران، اسلامیه.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله، ۱۳۸۰. تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، تهران، کتابخانه مجلس.
- خیامپور، عبدالرسول، ۱۳۴۰. فرهنگ سخنوران، تبریز، شرکت سهامی چاپ کتاب.
- داور شیرازی، ۱۳۷۱. مرآة الفصاحة شیراز، نوید شیراز.
- دوانی، علی، ۱۳۸۵. شرح احوال و آثار آیه الله بهبهانی، تهران، رهنمون.
- دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۶. سید احمد، حدیقه الشعراء، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، زرین.
- سپهرکاشانی، محمدتقی، ۱۳۷۷. ناسخ‌التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- شکیبائی، فتح‌الله، ۱۳۸۴. یادداشت‌های ادبی، نشریه نرگس زار، مهر و شهریور. ش ۱۶.
- طباطبائی بهبهانی، سید محمد، ۱۳۷۵. «موقوفه منصوبه بهبهان»، وقف، میراث جاویدان، س ۶، ش ۱، صص ۴۶-۵۹.
- طباطبائی بهبهانی، سید محمد، ۱۳۹۱ الف. «اوراقی از اسناد میرزایان طباطبائی بهبهان»، اسناد بهارستان، س ۲، ش ۵، صص ۲۸۷-۳۱۳.
- طباطبائی بهبهانی، سید محمد، ۱۳۹۱ ب. کارنامه بهبهان، تهران، انتشارات امید مجد.
- طباطبائی بهبهانی، سید محمد، ۱۳۸۹. سالشمار بهبهان و کهگیلویه، میراث بهارستان، ش ۲، صص ۴۰۵-۴۲۰.
- علوی مروزی، اسماعیل، ۱۴۰۹ ق. الفخری فی النسب، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی.
- غفاری، ابوالحسن، ۱۳۶۹. گلشن مراد، تصحیح غلامرضا محمد طباطبائی، تهران، زرین.
- فسائی، میرزا حسن، ۱۳۶۷. فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر.
- گرمودی، میرزا فتاح، ۱۳۷۰. سفرنامه ممسنی، تصحیح فتح‌الدین فتاحی، تهران، انتشارات مستوفی.
- المدنی، ضامن بن شدقم الحسینی، تحفة الأزهار و زلال الأنهار، تصحیح کامل سلمان الجبوری، تهران، نشر میراث مکتوب.
- منشی بهبهانی، عبدالنبی، ۱۳۸۸. بدایع الأخبار، تصحیح سید سعید میر محمد صادق، تهران، نشر میراث مکتوب.
- موزونان ولایت کهگیلویه، هامش تذکره نصرآبادی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۳۳۴۲.